

مسئولیت کیفری نقصان یافته جرائم مجانین در سیاست جنایی ایران و نظام حقوقی انگلستان

کیانوش هادی پور^۱

مسعود قاسمی^۲

یزدان نصرتی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲

چکیده

از منظر حقوق کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قانونها و مقررات کیفری، به تنهایی موجب مسئولیت نیست، بلکه برای قابل مجازات دانستن مرتکب جرم از نظر اخلاقی و اجتماعی، لازم است سلسله شرایطی به طور هم زمان تحقق پیدا کنند. از جمله؛ وقوع رفتار مجرمانه باید همراه با علم و آگاهی مرتکب بر غیر قانونی بودن عمل باشد. همچنین توأم بودن رفتار مجرمانه با قصد، میل و اراده مرتکب در عالم خارج، مؤلفه‌ی ضروری دیگری برای تحقق مسئولیت کیفری و در واقع پیش شرط تحقق آن است؛ به گونه‌ای که اگر این دو رکن از شرایط ارتکاب جرم منتفی باشد مجازات کیفری مرتکب نیز نقصان یافته و غیر قابل اعمال خواهد بود. در این تحقیق بدنبال بررسی مسئولیت کیفری نقصان یافته‌ی مجانین در سیاست جنایی ایران و نظام حقوقی انگلستان پرداخته خواهیم بود.

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، جزء تحقیقات کاربردی مسئله محور می باشد و از لحاظ شیوه جمع آوری اطلاعات، اسنادی بوده و اطلاعات جمع آوری شده رابه روش تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. یافته‌های پژوهش تاکید گر این فرضیه است که مبنای مسئولیت نقصان یافته مجانین در ارتکاب جرائم، در پرتو اختلالات روانی و ناهنجاری‌ها عملکرد روانی‌ای که فرد از آن رنج میبرد، ارزیابی و بررسی می شود. جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در هردو نظام حقوقی ایران و انگلستان پذیرفته شده است. با وجود این، قانون گذار ایرانی بیشتر از آن که به شرایط و ضوابط احراز دفاع جنون و آثار آن بپردازد، به بیان این مطلب اکتفا کرده است که جنون موجب رفع مسئولیت مرتکب مجنون می شود.

بر اساس نتایج جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در هردو نظام حقوقی ایران و انگلستان پذیرفته شده است. وضعیت افرادی که نه به طور کامل دچار اختلال روانی هستند و نه از سلامت عقلانی کاملی برخوردارند، نامشخص است. از این رو، با درنظر گرفتن جنبه‌های مثبت رویکرد نظام حقوقی انگلستان و لزوم رفع نواقص و ابهامات قانونی از سوی قانون گذار ایرانی می توان راهکارهایی مثل؛ ضروری است که قانون گذار میان اختلال روانی تام و نسبی تفکیک قائل شده، تنها نوع اول را معادل جنون و موجب رفع مسئولیت کیفری بداند و در خصوص افراد مبتلا به اختلال روانی نسبی نیز واکنش مناسب را در همه جرائم (نه فقط جرائم تعزیری) به صراحت در قانون منعکس کند.

کلید واژه‌ها: مسئولیت کیفری نقصان یافته، مجانین، سیاست جنایی ایران، حقوق انگلستان.

^۱. دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

^۲. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول). md.ghasemi@iauaksh.ac.ir.

^۳. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. nosratiyazdan@ut.ac.ir.

در بیشتر نظام های عدالت کیفری، ایراد خدشه بر هریک از مؤلفه های اراده، زوال تام یا نسبی مسئولیت کیفری را به دنبال دارد و به تبع آن و متناسب با اختلال مذکور، سطح های متفاوتی از مسئولیت برای مرتکب در نظر گرفته می- شود. در همین راستا، میتوان به مسئولیت نقصان یافته، به منزله سطح «تنزل یافته» مسئولیت کیفری کامل اشاره کرد؛ زیرا اختلال در قوه ادراک به منزله نخستین رکن از رکنهای چهارگانه اراده، چیزی است که به دلیل ایجاد نابهنجاری در عملکرد روانی، توسل به دفاع مسئولیت کاهش یافته را ممکن می سازد. قانون گذار ایران مسئولیت نقصان یافته را در قانون مجازات عمومی، ۱۳۵۲ برای نخستین بار شناسایی کرد و در بند «ب» ماده، ۳۹ از اختلال تام یا نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده و سپس امکان تغییر و تخفیف مجازات مرتکب، سخن رانده است. این در حالی است که در قانون های کیفری پس از انقلاب، هیچ اشاره ای به این موضوع نشده است. در نظام حقوقی انگلستان تأسیس حقوقی مسئولیت نقصان یافته، برای دفاع درباره مرتکبینی که در لحظه وقوع رفتار مجرمانه به دلیل اختلال قوه ادراک یا تمیز، دچار اختلال نسبی در قوه عقل و تمیز بودند، پیش بینی شد و سپس به سایر نظامهای حقوقی راه یافت. مبنای مسئولیت نقصان یافته بر مبنای کلی حقوق کیفری استوار است که براساس آن، مسئولیت مرتکب باید در پرتو هرگونه اختلال روانی و در مفهوم کلی، نابهنجاری در عملکرد روانی ای که فرد از آن رنج می برد، ارزیابی شود. از این رو، ارتکاب هر عمل مجرمانه از سوی مرتکبی که به دلیل ویژگی هایی از جمله به لحاظ ابتلا به نوعی نابهنجاری در عملکرد روانی، فاقد آگاهی و اراده است، تحقق مسئولیت کیفری را در فرض مسئولیت نقصان یافته، به طور نسبی، با مانع مواجه می سازد. در این بین، نقش اراده و هریک از مؤلفه های آن، در کنار آگاهی که در تعامل شدیدی با ادراک (اولین رکن اراده) قرار دارد، چشم گیر می نماید. روشن است که فرد دارای وصف جنون، دچار وضعیتی است که توانایی تشخیص حسن و قبح اعمال خود را ندارد و به همین دلیل فاقد مسئولیت شناخته می شود. بر این اساس، از جنون در حقوق کیفری به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری یاد می شود؛ چراکه مجنون به دلیل اوصاف پیش گفته، دارای عنصر روانی لازم برای ارتکاب جرم نبوده، باوجود ارتکاب جرم، عمل مجرمانه به وی قابل انتساب نیست. این مطلب به این معناست که وصف جنون جنبه شخصی داشته، در خصوص شرکا و معاونان مجنون مؤثر نخواهد بود. البته ناگفته نماند مفهومی که از جنون در نظام حقوقی معینی پذیرفته شده، ممکن است تا اندازه ای با تعاریف یادشده متفاوت باشد.

۲. **ملاحظات اخلاقی:** در این پژوهش تمام ملاحظه های اخلاقی از قبیل اصول علمی و اخلاقی ، رضایت آگاهانه و امانت داری حفظ شده است .

۳. ورود به بحث

۳-۱. مسئولیت کیفری نقصان یافته مجانین در نظام حقوقی ایران

۳-۱-۱. جنون در قوانین کیفری ایران

جنون در لغت به معنای کم عقلی، بی خردی، نادانی، دیوانگی و حالتی روانی است که در آن شخص قادر به تشخیص درست از نادرست و تشخیص نتایج عملی و اخلاقی اعمال خود نیست (انوری و دیگران، ۱۳۸۵: ۷۶۱) معنای اصطلاحی جنون نیز چندان از این معنای لغوی دور نیفتاده است؛ در اصطلاح حقوقی، جنون به معنای هرگونه اختلال روانی به اندازه کافی شدید دانسته شده است که مانع از داشتن صلاحیت قانونی فرد شده،

او را از مسئولیت کیفری یا مدنی معاف می‌دارد (گارنر^۱ و دیگران، ۲۰۰۹: ۸۶۵). همچنین در تعریف جنون آمده که جنون بیماری روانی است که در آن ادراک و رفتار شخص به نحو شدیدی مختل شده، وی برای اعمال خود مسئول قلمداد نمی‌شود (بلاک ول^۲، ۲۰۰۸: ۲۵۱). نظر به اینکه گذری بر تاریخچه هر موضوعی در مقررات مربوط به آن می‌تواند نواقص و نوآوری‌های رویکرد قانون‌گذار را آشکار سازد، در اینجا، پیشینه مقررات کیفری مربوط به جنون در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان را به اختصار بررسی می‌کنیم: در نظام حقوقی ایران، معافیت از مجازات مرتکب مجنون، نخست به موجب ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ش مورد توجه قانون‌گذار وقت قرار گرفت. در این ماده افزون بر اشاره به وصف «جنون»، از «اختلال دماغی» نیز سخن به میان آمد؛ ضمن اینکه قانون‌گذار وقت تصریح کرده بود که مجنون «مجرم محسوب نمی‌شود»، که این رویکرد متفاوت است با آنچه اصولاً در بحث از عوامل رافع مسئولیت کیفری بیان می‌شود (نداشتن امکان انتساب عمل به مجنون، با وجود جرم بودن آن). در هر صورت، در قانون مورد بحث، با بقای جنون، مجنون به دارالمجانین تسلیم می‌شد. در سال ۱۳۵۲ با اصلاح باب کلیات قانون مجازات عمومی، قانون‌گذار وقت به موجب ماده ۳۶ به موضوع جنون در ارتکاب جرم پرداخت. اما مسئله شایان توجه آن است که دیگر در این ماده از لفظ «مجنون» استفاده نشد و در عوض، صحبت از اختلال تام یا نسبی شعور، قوه تمیز یا اراده بود که در فرض اول، مرتکب از مجازات معاف بود، اما در صورت احراز حالت خطرناک^۳، به دستور دادستانی، وی تا رفع حالت یادشده در محل مناسبی نگهداری می‌شد و در فرض دوم، با توجه به نوع جرم ارتكابی (جنایت یا جنحه)، تخفیف یا تبدیل مجازاتی برای وی در نظر گرفته می‌شد. بنابراین مرتکبی که دچار اختلال نسبی شعور، قوه تمیز یا اراده بود، به طور کامل از مجازات معاف نمی‌شد. همچنین قانون‌گذار وقت، جمله «مجرم محسوب نخواهد شد» را در فرض اول (اختلال تام...) به کار برده بود.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ش، قانون‌گذار قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ش را تصویب کرد. ماده ۲۷ این قانون جنون را «موجب عدم مسئولیت کیفری» دانست و با تشخیص حالت خطرناک مرتکب مجنون، به دستور دادستانی، امکان نگهداری او در محل مناسبی تا زمان رفع حالت یادشده میسر شد. همچنین تبصره این ماده تصریح کرده بود که «در مورد مجنون ادواری^۴، جنون در حین ارتکاب جرم شرط است». سرانجام در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ش، در مواد ۵۱ و ۵۲ رویکردی مشابه با آنچه در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ش اتخاذ شده بود، از سوی قانون‌گذار پذیرفته شد. البته در تبصره ۱ ماده ۵۱ این قانون، تأدیب مرتکب در صورت مؤثر بودن آن، مجاز اعلام شده بود، اما باید دید که قانون‌گذار ایرانی در ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، چه رویکردی را در خصوص جنون پذیرفته است؛ موضوعی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

1. Garner

2. Blackwell

^۳ اصطلاح خطرناکی (dangerousness) که با عنوان حالت خطرناک نیز شناخته شده است، نخستین بار از سوی گاروفالو، یکی از بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی مطرح شد. این اصطلاح به معنای حالتی است که بر اثر اقتران عوامل جرم‌زا و تأثیر آن در شخص خاص، وی را در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهد. از دیدگاه مکتب یادشده، حالت سرکوب و کنترل به وسیله مجازات نباید برحسب بزه ارتكابی، بلکه بر اساس حالت خطرناک افراد درجه بندی و ارزیابی شود (ر.ک. بابائی، ۱۳۹۰: ۲۶؛ صلاحی، ۱۳۸۶: ۶۵ و ۶۶؛ ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ش).

^۴ - منظور از «جنون ادواری» این است که حالت دیوانگی گاه عارض می‌شود و گاه آفاقه و درمان دست می‌دهد؛ این نوع جنون در مقابل «جنون دائمی» (اطبایی) قرار دارد. در جنون دائمی یا اطبایی، حالت دیوانگی استمرار دارد و همیشه با فرد همراه است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. نوربها، ۱۳۸۴: ۳۰۵ و ۳۰۶).

۳-۱-۲. جنون هنگام ارتکاب به جرم

در حقوق ایران، به موجب قسمت اخیر ماده ۱۴۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، جنون در زمان ارتکاب جرم موجب رفع مسئولیت کیفری مرتکب است. این حکم قانون گذار با توجه به اطلاق واژه «جرم» در ماده قانونی یادشده و با در نظر گرفتن ماده ۱۴۰ اختصاص به نوع خاصی از جرائم ندارد؛ به عبارت دیگر، جنون در زمان ارتکاب جرم به رفع مسئولیت کیفری مرتکب منجر می شود، اعم از اینکه جرم مربوطه مستوجب تعزیر، حد و یا قصاص باشد. بر همین اساس و برای نمونه، در خصوص جرم زنا که از جرائم حدی تلقی می شود، در «شرایع الاسلام»، ضمن تردید در گفته فقیهانی که قائل به مجازات حدی مردی شده اند که در حال زنا مجنون بوده، بیان شده است که زنی که در حال زنا مجنون باشد، رجم یا تازیانه ای بر او اعمال نمی شود (المحقق الحلی، ۱۳۸۸: ۳۹۶-۳۹۵).

نکته گفتنی آن است که در جنایات عمدی ارتكابی از سوی مجنون، هرچند مجازات اصلی این نوع جنایات که قصاص است (ر.ک. ماده ۱۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش)، بر مرتکب مجنون مجازات اعمال نمی شود، اما دیه جنایت ارتكابی باید پرداخت گردد. این امر از آنجا نشئت می گیرد که فقهای امامیه بر این باورند که اعمال مجنون از لحاظ شرعی به خطای محض ملحق می شود (یلحق بالخطأ محضاً فعلی... المجنون شرعاً؛ از جمله الموسوی الخمینی، ۱۳۹۲: ۳۵۱-۳۵۰) و لذا جنایت عمدی به معنای حقیقی خود از سوی مجنون قابل ارتکاب نیست که مجازات قصاص را متوجه او سازد. قانون گذار نیز به پیروی از فقیهان، همین رویکرد را در ماده ۲۹۲ (بند «ب») پذیرفته است؛ از این رو، باید گفت که همه جنایات مجنون از نوع خطای محض تلقی می شوند و با در نظر گرفتن اینکه واکنش اصلی در این نوع جنایات «دیه» است، با وجود ساقط شدن قصاص، دیه جنایت ارتكابی باید پرداخت شود و دیه در این نوع جنایات، صرف نظر از جنون یا سلامت عقل مرتکب، اصولاً برعهده عاقله است (ر.ک. ماده ۴۶۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲)، اما به دلیل اینکه اقرار یا سوگند مجنون (یا حیثاً نکول وی از سوگند یا فسامه) به موجب مواد ۱۶۸، ۲۰۲ و ۳۳۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ بی اعتبار است، در خصوص او امکان اثبات جنایت به روش های یادشده منتفی می باشد؛ به همین دلیل، قسمت اخیر ماده ۴۶۳ را باید مربوط به افراد برخوردار از سلامت عقلانی دانست و دیه جنایات ارتكابی از سوی مجانین را همواره برعهده عاقله آنها گذارد.

در اینجا پرسشی را می توان طرح کرد، مبنی بر اینکه با پذیرش این دیدگاه که ماده ۱۴۹ ق.م.ا. صرفاً افراد دارای اختلال تام قوه اراده یا تمیز را شامل می شود، درجایی که مرتکب به اختلال نسبی قوه اراده یا تمیز مبتلا باشد، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر، آیا می توان این دسته از افراد را همانند افراد سالم و برخوردار از قوه اراده یا تمیز قلمداد کرد و برخورد مشابهی با آنان داشت؟ در پاسخ به این پرسش، بی شک باید پذیرفت که افراد دارای اختلال نسبی قوای مورد بحث با افراد کاملاً سالم یکسان نیستند؛^۱

اما از آنجا که قانون گذار در خصوص این افراد و زوال یا عدم زوال مسئولیت کیفری آنها سکوت کرده، لازم است راه حلی اندیشیده شود تا ضمن پایبندی به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات آنها، وضعیت افراد مورد بحث نیز نادیده انگاشته نشود. بر این اساس، با دقت در ماده ۳۷ و بند «ث» ماده ۳۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، می توان گفت که دادگاه زمانی که مرتکب دچار اختلال نسبی قوای اراده یا تمیز باشد، می تواند «مجازات تعزیری» را تقلیل داده یا تبدیل کند؛ چراکه در بند «ث» ماده ۳۸ «... وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری» او در زمره جهات

^۱ این دسته افراد را می توان «نیمه دیوانگان» نامید و مسئولیت آنها را از موارد نیمه مسئولیت به شمار آورد (برای مطالعه بیشتر در خصوص اصطلاحات پیش گفته

ر.ک. نجفی ایرند آبادی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۱-۲۰۰)

^۲ 2. Principle of legality of crime and punishment

تخفیف به شمار آمده است و تردیدی نیست که اختلال نسبی قوه اراده یا تمییز هم نوعی وضعیت خاص بوده، حتی می تواند با لحاظ مفهوم واژه «بیماری» (به عنوان یکی از وضعیتهای خاصی که تصریح شده است) مد نظر قرار گیرد. ضمن اینکه در این راستا ماده ۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش نیز درخور توجه است که به موجب آن (به ویژه با در نظر گرفتن بند «الف» ماده قانونی) دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی مسائلی را مورد توجه قرار می دهد؛ از جمله انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی هنگام ارتکاب جرم.

با وجود این، نباید از نظر دور داشت که مواد یادشده اختصاص به جرائم تعزیری دارند و به همین دلیل مشکل در خصوص دیگر جرائم، حل نشده باقی می ماند و لازم است که قانون گذار در این خصوص تعیین تکلیف کند تا از هرگونه سوء استفاده احتمالی جلوگیری شود.^۱

در هر حال، با اینکه جنون هنگام ارتکاب جرم موجب رفع مسئولیت کیفری مرتکب است، قانون گذار در خصوص مرتکبان مجنونی که حالت خطرناک آنها احراز می شود، قائل به نوعی اقدام تأمینی شده است. برابر ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، اگر مرتکب جرم هنگام ارتکاب مجنون باشد، چنانچه جنون و نیز حالت خطرناک مجنون ثابت شود و آزاد بودن او مخل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستانی تا رفع این حالت در محل مناسب نگهداری می شود. مشابه این حکم در ماده ۵۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰ش نیز در نظر گرفته شده بود، اما در مقام مقایسه، موضوعات زیر به ماده ۱۵۰ اضافه گردیده است

محدود شدن ابتلا به جنون بعد از وقوع جرم به جرائم تعزیری با توجه به عبارت «در جرائم موجب تعزیر». اضافه شدن شرط «آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد» در شمار شرایط نگهداری مجنون دارای حالت خطرناک.

در ق.م.ا. ۱۳۷۰ش، محل معینی برای نگهداری این افراد در نظر گرفته نشده بود، لذا به بند ۱ ماده ۳ «قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹ش» و ماده ۴ این قانون مراجعه می شد که به «نگاهداری مجرمین مجنون و مختل المشاعر در تیمارستان مجرمین» تصریح داشتند. اما ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، با نسخ صریح قانون پیش گفته (ر.ک. ماده ۷۲۸)، در تبصره ۲ ماده ۱۵۰، محل نگهداری افراد مورد بحث را «مراکز اقدام تأمینی» نام گذاری کرده است که تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی، بهزیستی یا بیمارستانی موجود، به این افراد اختصاص داده می شود.

نگاهداری مجانین دارای حالت خطرناک در مراکز یادشده تا زمانی است که این حالت رفع شود^۲ و این موضوع به صراحت در ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش اعلام شده است. برای تشخیص حالت خطرناک مرتکب مجنون می توان از قیود ماده ۱ «قانون اقدامات تأمینی» مصوب ۱۳۳۹ش بهره مند شد. به دیگر سخن، با وجود نسخ این قانون، ماده

^۱ همان طور که در بحث از تاریخچه جنون در قوانین جزایی اشاره شد، قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ش، در مورد مرتکبانی که دچار اختلال نسبی قوای اراده یا تمییز بودند، تعیین تکلیف کرده و برخورد بینابینی را در مقایسه با افراد سالم و افراد دچار اختلال تام قوای اراده یا تمییز، اتخاذ کرده بود (ر.ک. بند «ب» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲؛ نیز میرسعیدی، ۱۳۸۶: ۲۹).

^۲ ماده ۵۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰ش که از عبارت «تا رفع حالت مذکور» استفاده می کرد، برخی از نویسندگان را دچار این تردید کرده بود که عبارت یادشده دلالت بر «جنون ادواری یا جنونی دارد که احتمال بهبودی متهم می رود...» (ر.ک. شکری و سیروس، ۱۳۸۴: ۱۴۱)؛ این درحالی است که با دقت نظر در ماده ۴ «قانون اقدامات تأمینی» ۱۳۳۹ش باید قائل به آن می شد که عبارت یاد شده به معنای «رفع حالت خطرناک» مجنون بوده و حکم ماده ۵۲، علاوه بر مجنون ادواری، مجنون دائمی را نیز دربر می گرفت. برای تقویت این دیدگاه باید توجه می داشت که حکم ماده ۵۲ ناظر به نوعی اقدام تأمینی بوده که بر مبنای حالت خطرناک مرتکب مجنون استوار گردیده بود و قید «مذکور» در عبارت پیش گفته به «حالت خطرناک» معطوف میشد، نه «جنون» مرتکب.

آن که به تعریف مجرمان خطرناک اختصاص داشت، با بیان اوصاف خاص چنین مجرمانی، در خصوص تشخیص حالت خطرناک راهگشاست. بر این اساس، سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی، کیفیت ارتکاب و جرم ارتكابی می‌توانند مد نظر قرار گیرند. پرسشی که ممکن است به ذهن برسد، این است که آیا تأدیب مرتکبان مجنون امکان پذیر است؟ در پاسخ باید گفت هرچند تبصره ۱ ماده ۵۱ ق.م.ا. ۱۳۷۰ش، این امر را به مؤثر واقع شدن آن وابسته دانسته، اما در ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، این موضوع مورد توجه قانون گذار قرار نگرفته است و لذا با سکوت قانون باید قائل به ناممکن بودن اعمال آن شد. البته ماده ۱۸ قانون پیش گفته که دادگاه را در صدور حکم تعزیری ملزم به لحاظ برخی موارد کرده است، در قسمت اخیر بند «ت» به تأثیر تعزیر بر مرتکب تصریح دارد؛ اما این حکم صرف نظر از اینکه مربوط به مجازات تعزیری است و نه تأدیب، به افراد برخوردار از سلامت عقلانی اختصاص دارد و مجانین از شمول آن خارج هستند، چراکه به موجب ماده ۱۴۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش مجانین دارای مسئولیت کیفری نیستند و لذا تعیین مجازات تعزیری برای آنها معنا پیدا نمی‌کند که تأثیر تعزیر بر آنان مورد توجه مرجع قضایی قرار گیرد. در زمان اجرای ق.م.ا. ۱۳۷۰ش نیز یکی از مسائل قابل انتقاد، وابسته مرتکب مجنون به تأثیر آن بود، زیرا به درستی روشن نبود که یک فرد دارای اختلال روانی چگونه می‌تواند این امر را درک کرده، از آن تأثیر پذیرد.^۱

۳-۱-۳. جنون پس از ارتکاب به جرم

در ایران، هنگامی که جنون در زمانی پس از ارتکاب جرم روی دهد، در صورتی که جرم ارتكابی از نوع جرائم تعزیری باشد، مجازات ساقط نخواهد شد؛ اعم از اینکه عارض شدن جنون پیش از صدور حکم قطعی باشد یا پس از آن. با این حال، اگر جنون پس از ارتکاب جرم و پیش از صدور حکم قطعی عارض شود، تا زمان بهبودی، رسیدگی متوقف می‌گردد (ر.ک. تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ش؛ خالقی، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۱) و عارض شدن جنون پس صدور حکم قطعی، اجرای حکم را به تعویق می‌اندازد (ر.ک. ماده ۵۰۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ش). افزون بر این، مفاد ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش (مبنی بر نگهداری مرتکب مجنون در محل مناسب به شرح پیش گفته) هم قابل اعمال است چراکه این ماده به صراحت از ابتلا به جنون پس از وقوع جرم تعزیری نیز یاد کرده است. در خصوص جرائم حدی، درجایی که جنون پس از ارتکاب جرم و بعد از صدور حکم قطعی عارض می‌شود، قسمت نخست تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، به عنوان یک حکم کلی، به عدم سقوط مجازات حدی اشاره کرده است. به تعبیر دیگر، حکم این تبصره اختصاص به جرائم حدی خاصی (مانند زنا یا شرب

^۱ ابرخی از حقوق دانان حکم تبصره ۱ ماده ۵۱ ق.م.ا. ۱۳۷۰ش را به معنای تعزیر مجنون تفسیر کرده بودند؛ منوط به اینکه در تأدیب و بازدارندگی او مؤثر باشد (ر.ک. میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ۲۷۸). در این باره باید گفت که واژه «تأدیب» در تبصره یادشده مفهومی دیگر را به ذهن متبادر می‌ساخت، با این توضیح که اولاً، تأدیب در اینجا مفهومی غیر از تعزیر به معنای نوعی مجازات دارد (ر.ک. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۰۹۹)؛ دوم اینکه تعیین تعزیر برای مرتکب مجنون که مسئولیت کیفری ندارد، دارای وجهت قانونی نیست. در تأیید همین نظر اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۸۴۵۴/۷ به تاریخ ۳/۱۱/۱۳۷۸ اظهار داشته است: «منظور از تأدیب مذکور در ماده ۵۱ ق.م.ا. که در خصوص مرتکب مبتلا به جنون مقرر گردیده، این است که باتوجه به وضعیت متهم و حدود اختلال مشاعر وی، مورد بازخواستی مناسب و سزاوار قرار گیرد به گونه ای که در آینده از تکرار ارتکاب جرم بازداشته شود، در حالی که تعزیر در خصوص اشخاصی اعمال می‌شود که دارای مسئولیت کیفری هستند». ناگفته نماند، چه بسا ایراد شود که مفاهیم «تعزیر» و «تأدیب» با یکدیگر رابطه «عموم و خصوص من وجه» دارند و ماده ۱۶ ق.م.ا. ۱۳۷۰ش هم در تعریف تعزیر به صراحت واژه تأدیب را به کار برده است (تأدیب یا عقوبتی است که ...). لذا مطلب اشاره شده قابل انتقاد می‌باشد. در این باره باید در نظر داشت که هرچند این موضوع در جای خود صحیح است، اما هنگامی که سخن از یک فرد فاقد مسئولیت کیفری به میان می‌آید

خمر) ندارد؛ چراکه قانون گذار از عبارت «یکی از جرائم موجب حد» استفاده کرده است. همچنین با لحاظ این حکم عام در بخش کلیات قانون، دیگر در مواد مربوط به حدود، چنین حکمی به صورت خاص و در خصوص جرائم حدی معینی بیان نشده است. در واقع باید دانست که ظاهراً در فقه امامیه، بقای مجازات حدی با عارض شدن جنون پس از ارتکاب جرم، حکمی کلی است و اختصاص به نوع خاصی از جرائم حدی ندارد (برای مشاهده ی نظر موافق ر.ک. خالقی، ۱۳۸۸: ۹۸) و در تبصره پیش گفته نیز قانون گذار به فردی اشاره دارد که جرم حدی مربوطه را انجام داده و پس از آن، دچار جنون شده است.^۱ در توضیح این حالت باید گفت که اگر شخصی درحالی که عاقل است، مجازات حدی بر او واجب شود و پس از آن مجنون گردد، جنون عارض شده موجب معافیت او از مجازات نخواهد شد و حد در حال جنون بر وی جاری می شود. فقهای امامیه همین رویکرد را باتوجه به صحیحه ابو عبیده از امام باقر (ع) پذیرفتهاند (از جمله ر.ک. الموسوی الخوئی، ۱۴۲۸ق: ۲۶۳؛ النجفی، ۱۳۸۵ش، ج ۴۱: ۳۴۳-۳۴۲؛ بهجت، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۸۴؛ گرجی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۳).

از سوی دیگر، برابر قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، جنون پیش از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارند، تعقیب و محاکمه را تا زمان افاقه به تأخیر می اندازد. در حقیقت، از آنجا که مرتکب به علت نداشتن سلامت عقل اهلیت و صلاحیت حضور در محاکمه، درک آن و دفاع از خود را ندارد، رسیدگی تا زمان بهبودی او به تأخیر می افتد. با اینکه گاه ممکن است پس از محاکمه روشن شود که متهم در زمان ارتکاب جرم از سلامت عقلانی برخوردار بوده که در این صورت مسئولیت کیفری او پابرجاست؛ با این حال، ظاهراً تبصره مورد بحث در مقام تعیین تکلیف مواردی است که جنون پس از ارتکاب جرم حاصل شده، که خود در دو مرحله پیش و پس از صدور حکم قطعی مد نظر قانون گذار قرار گرفته است. به همین دلیل، قسمت اخیر این تبصره، جنون عارض شده در این مرحله را نسبت به مجازاتهایی که جنبه حق الناسی دارند، مانند قصاص و دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم، مانع از تعقیب و رسیدگی ندانسته است.

در انگلستان نیز جنون متهم پس از ارتکاب جرم قابل بحث است. در این راستا، دومین حالتی که در بند پیشین بیان شد، مد نظر قرار می گیرد. در چنین فرضی، آنچه دارای اهمیت است، دارا بودن وصف جنون به هنگام رسیدگی دادگاه است

ساقط نمی شود». این حکم که صرفاً به جرائم زنا و شرب خمر اختصاص داشت، درباره دیگر جرائم حدی بیان نشده بود؛ لذا به دیگر جرائم تعمیم داده نمی شد، به نحوی اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۵۸۶۸/۷ به تاریخ ۳۰/۹/۱۳۷۳ به صراحت این رویکرد را اعلام داشته بود: «مادتین ۹۵ و ۱۸۰ ق.م.ا در جرائم زنا و شرب خمر مصداق دارد و در سایر جرائم نباید اجرا شود».

^۱ در ق.م.ا. ۱۳۷۰، در مواد ۹۵ و ۱۸۰ چنین آمده بود: «هرگاه محکوم به حد دیوانه... شود، حد از او

۳-۲. مسئولیت نقصان یافته در جنون در نظام حقوقی انگلستان

۳-۲-۱. جنون در قوانین جزایی انگلستان

در نظام حقوقی انگلستان، با اینکه اساس این نظام حقوقی مبتنی بر کامن لا است (الیوت و کوین^۱، ۲۰۰۹: ۱۳). می‌باشد و همچنین با توجه به اینکه در سالهای اخیر، این نظام حقوقی در حوزه‌های مختلف حقوق کیفری روند رو به افزایش تدوین قوانین موضوعه را تجربه کرده است، پیشینه تاریخی دفاع جنون را باید در مقررات موضوعه و رویه قضایی توأمان جستجو کرد؛ چراکه آرای دادگاه‌ها در پرونده‌های پیشین، گاه آن چنان دارای اهمیت است که قواعد خاص موضوع معینی صرفاً از آنها نشئت می‌گیرد. از این رو، در زمینه دفاع جنون، پرونده «مک نوتن» به سال ۱۸۴۳م و قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) به سال ۱۹۶۴ مورد توجه قرار گرفته است. این قانون در سال ۱۹۹۱م اصلاح شد^۲، اما پس از این تاریخ قابلیت اجرایی خود را از دست نداده، همچنان به اجرا گذاشته می‌شود. در اینجا لازم است که مختصری از پرونده مک نوتن را شرح دهیم:

شخصی به نام دنیل مک نوتن متهم به قتل عمد ادوارد درامند، منشی نخست وزیر، سر رابرت پیل شد و در خصوص اتهام وی ادعای جنون مطرح شد. در این زمینه اختلافی وجود نداشت که هدف واقعی مک نوتن، خود پیل بوده است. دفاع مک نوتن این بود که دچار توهم جنون آمیز شده، مبنی بر اینکه حزب محلی توری در زادگاهش ادینبرو در حال تبانی برای کشتن او بوده است. دنیل مک نوتن متقاعد شده بود که پیل به عنوان رهبر این حزب، شخصاً مسئول است؛ لذا تصمیم گرفت که با کشتن او به این تعقیب پایان دهد. نظریه همه پزشکانی که مک نوتن را معاینه کرده بودند، این بود که چنین توهمی وجود داشته و کاملاً واقعی بوده است. در این خصوص دادستانی استدلال کرد که ارسکین در پرونده «هدفیلد» با تأکید بر اینکه توهم برای دفاع جنون کافی است، بیان داشت، زمانی که متهم تفاوت میان خیر و شر را تشخیص می‌دهد - همان گونه که مک نوتن در این پرونده چنین تشخیصی داشته - دچار اشتباه شده است. استدلال دادستانی با توجه به دفاعی که مبتنی بر یافته‌های روان پزشکی نوین بود، باطل شد. یافته‌های یادشده بدون هیچ شک و شبهه‌ای اثبات کرده بود که یک شخص ممکن است قربانی وحشتناک‌ترین توهمات و اسیر انگیزش‌های کنترل‌نشده شود، اما در عین حال، از دیگر جنبه‌ها، رفتاری طبیعی داشته باشد. دادگاه هم قانع شد که مک نوتن تحت نفوذ چنین توهمی و با این اعتقاد که عملش دفاع از خود و معقول بوده، رفتار کرده است؛ از این رو، محاکمه را به نفع متهم پایان داد و موضوع را به هیئت منصفه واگذار کرد که به دلیل احراز شدن جنون، به تبرئه متهم انجامید. این حکم اعتراضاتی را در پی داشت؛ بر این اساس که مک نوتن مانند دیگر متهمان پیش از خود، در حقیقت یک قاتل سیاسی بوده که سعی کرده است با توسل به دفاع جنون، از چنگ عدالت بگریزد. در واکنش به این جنجال، ملکه ویکتوریا از مجلس اعیان خواستار تفسیر مقررات مربوط به جنون شد. نتیجه این امر، در نظر گرفتن قواعد معینی بود که بعدها در پرونده‌های مربوط به جنون از آن استفاده شد. نظر به اهمیت قواعد نشئت گرفته از پرونده پیش گفته، ضروری است که افزون بر بررسی مقررات مدون مربوط به جنون، این قواعد نیز مورد توجه قرار گیرد؛ از این رو در مباحث آتی به این مهم پرداخته خواهد شد.

۳-۲-۲. جنون هنگام ارتکاب به جرم

¹ . Elliott & Quinn

² -See the following website: [http://www.legislation.gov.uk/1991?title=Criminal Procedure \(Insanity and Unfitness to Plead\) Act](http://www.legislation.gov.uk/1991?title=Criminal+Procedure+(Insanity+and+Unfitness+to+Plead)+Act).

در حقوق انگلستان، در خصوص جنون، دو روش جداگانه وجود دارد که متهم با توسل به هر یک از آنها می تواند به نتایجی از دفاع جنون دست یابد. این دو روش به قرار زیر است:

متهم هنگام ارتکاب جرم، مجنون باشد. اگر متهم هنگام محاکمه مجنون باشد، لذا رسیدگی منصفانه ممکن نیست (هرینگ، ۲۰۱۰: ۱۲). از میان حالت‌های یادشده، حالت اول را در اینجا شرح می دهیم و به حالت دوم در بند بعدی می پردازیم. در جایی که جنون متهم هنگام ارتکاب جرم به اثبات برسد (و در واقع با پذیرش دفاع جنون)، حکم بی تقصیر به دلیل جنون صادر می شود. برای صدور این حکم، لازم است دادستانی تحقق عنصر مادی جرم را در غیاب عنصر روانی آن اثبات کند. همچنین بر اساس ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) ۱۹۹۱م، هیئت منصفه نمی تواند حکم بی تقصیر به دلیل جنون را اعلام کند؛ مگر بنابر گواهی دو پزشک عمومی که یکی از آنها به عنوان فردی باتجربه در اختلال های روانی مورد تأیید وزیر کشور باشد.

باید دانست که دفاع جنون افزون بر اینکه از سوی متهم قابل طرح است، در فرضی که متهم حالت ذهنی خود را محل بررسی در پرونده قرار دهد، از سوی دادستانی نیز ممکن است مطرح شود؛ برای مثال، اگر متهم دفاع بی ارادگی یا مسئولیت تقلیل یافته را مطرح سازد، در این صورت، دادستانی می تواند اثبات کند که متهم در زمان ارتکاب جرم، مجنون بوده است تا اینکه دچار بی ارادگی یا مسئولیت تقلیل یافته^۱ بوده باشد (الیوت و کوین، ۲۰۰۹: ۳۶۲).

صدور حکم مبنی بر پذیرش دفاع جنون، آثار خاص خود را دارد. در سابق، پذیرش دفاع جنون صرفاً یک نتیجه را دربر داشت که عبارت بود از صدور دستور نگهداری متهم مجنون برای دوره زمانی نامعینی در بیمارستان روانی. در نتیجه این وضعیت، زمانی که مجازات مرگ (اعدام) لغو شد، بیشتر متهمان ترجیح می دادند که به جرم خود اقرار کنند تا اینکه دفاع جنون را مطرح سازند؛ چراکه بعید به نظر می رسید مجازات مربوطه در مقایسه با بازداشت شدن در بیمارستان روانی بدون تاریخ معینی برای ترخیص، شدیدتر باشد. این امر منجر به آن شد که قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) ۱۹۹۱م، گزینه های مختلفی را برای صدور حکم مناسب ارائه داده، به این وسیله موقعیت پیش گفته را دگرگون سازد. در این راستا، در مصادیقی که جرم مربوط قتل عمد باشد، دادگاه همچنان باید دستور نگهداری در بیمارستان روانی را صادر کند که بر اساس آن، متهم برای مدت زمان نامعینی بازداشت می شود. اما در خصوص سایر جرائم، دادگاه مجاز است یکی از دستورهای زیر را صادر کند:

ه. دستور نگهداری در بیمارستان و محدود کردن آزادی برای مدت زمان مشخصی یا برای دوره زمان نامعینی^۲

• دستور تحت سرپرستی قرار گرفتن بر اساس قانون سلامت روانی سال ۱۹۸۳م.

ه دستور تحت نظارت یا درمان قرار گرفتن به موجب برنامه زمانی شماره ۲ از قانون سال ۱۹۹۱م؛

ه دستور آزادی بی قید و شرط (الیوت و کوین، ۲۰۰۹: ۳۲۵).

نکته شایان توجه این است که ظاهراً برای صدور دستورهای یادشده (غیر از فرض اخیر)، مرجع رسیدگی کننده افزون بر احراز جنون، ملزم به تشخیص مجزای حالت خطرناک فرد نیست (آن طور که در حقوق ایران لازم

^۱ (مانند مجنون یا کودک)، تعزیر به معنای مجازات به کار نمی رود و این مفهوم تعزیر به افراد دارای مسئولیت کیفری اختصاص دارد. ماده ۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز در تعریف تعزیر از واژه مجازات استفاده کرده است (مجازات است که ...).

۱. این نوع دفاع در واقع نوعی اختلال روانی نزدیک به جنون، اما پایین تر از آن است که بر اثر بیماری روانی ایجاد

۲ این دوره زمانی نامعین تا موقعی ادامه می یابد که وزیر کشور یا محکمه بازنگری سلامت روانی دستور ترخیص مجنون را صادر کند.

دانسته شده است) و در واقع، در خصوص اشخاص مجنون، این حالت فرض انگاشته شده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که اثبات جنون شخص، همچنین به معنای احراز حالت خطرناک او تلقی شده است. همچنین در مواردی که احراز شود متهم عنصر مادی جرم را انجام نداده است، آزاد می‌شود. به تعبیر بهتر، هنگامی قاضی پرونده می‌تواند هر یک از دستوره‌های پیش گفته را صادر کند که ارتکاب این عنصر از سوی وی به اثبات برسد.

۳-۲-۵. جنون پس از ارتکاب به جرم

در انگلستان جنون متهم پس از ارتکاب جرم قابل بحث است. در این راستا، دومین حالتی که در بند پیشین بیان شد، مد نظر قرار می‌گیرد. در چنین فرضی، آنچه دارای اهمیت است، دارا بودن وصف جنون به هنگام رسیدگی دادگاه است.

ساقط نمی‌شود». این حکم که صرفاً به جرائم زنا و شرب خمر اختصاص داشت، درباره دیگر جرائم حدی بیان نشده بود؛ لذا به دیگر جرائم تعمیم داده نمی‌شد، به نحوی اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۵۸۶۸/۷ به تاریخ ۳۰/۹/۱۳۷۳ به صراحت این رویکرد را اعلام داشته بود: «مادتین ۹۵ و ۱۸۰ ق.م.ا در جرائم زنا و شرب خمر مصداق دارد و در سایر جرائم نباید اجرا شود».

در حقیقت، هرگاه درباره قابلیت متهم برای دفاع تردید وجود داشته باشد، قبل از اینکه هرگونه ادله ای در خصوص جرم اتهامی استماع گردد، این موضوع باید بررسی شود. در این زمینه باید افزود که اگر فردی قابلیت دفاع نداشته باشد، قادر به درک فرایند محاکمه نیست و لذا نمی‌تواند نقش فعالی داشته باشد و پرونده خود را پیش ببرد، توضیح بیشتر آنکه در کشورهایی که دارای نظام حقوقی کامن لا هستند، برای برگزاری محاکمه، متهم باید برای درک اتهام وارده و دفاع از خود دارای عقل و شعور کافی باشد؛ چراکه در غیر این صورت نمی‌تواند عاملی به حساب آید که برای آینده خود تصمیم می‌گیرد (فلچر، ۱۹۹۸: ۵۴).

به هر حال، قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت برای دفاع) ۱۹۶۴م، این اختیار را به قاضی داده بود که تصمیم‌گیری راجع به موضوع یادشده را تا زمان پایان یافتن پرونده تعقیب کیفری به تأخیر اندازد و تمایل برای اعمال این اختیار در مواردی بود که در خصوص اینکه آیا متهم به نوعی جرم را مرتکب شده یا نه، شک و تردید وجود داشته است. قانون اصلاحی ۱۹۹۱م (با همان عنوان قانون پیش گفته) شرط دیگری را نیز در این خصوص افزود؛ به این نحو که اگر دادگاه تشخیص داد متهمی قابلیت دفاع کردن را ندارد، در این حالت، محاکمه راجع به وقایع پرونده انجام گیرد تا هیئت منصفه اطمینان یابد که متهم عنصر مادی جرم را انجام داده است

نکته ای که باید به آن توجه داشت، این است که ضوابط مربوط به قابلیت نداشتن متهم برای دفاع، صرفاً از قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) ۱۹۹۱ نشئت می‌گیرد. به عبارت بهتر، قواعد مک نوتن اختصاص به مواردی دارد که متهم در زمان ارتکاب جرم مجنون بوده است. بر این مبنا، قانون یادشده مقرر می‌دارد که برای صدور حکم مبنی بر ناتوانی متهم از دفاع، ضروری است که اثبات شود متهم قادر به درک گفتگوها و جریانهای مربوط به محاکمه نیست. از این رو، اگر متهم نتواند جزئیات مربوط به دلایل ارائه شده علیه خود را درک کند یا در صورت تمایل، دلایلی را در دفاع از خود ارائه دهد، عدم قابلیت وی برای دفاع محرز می‌شود. باتوجه به آنچه گفته شد، روشن است که عارض شدن جنون در زمان پس از ارتکاب جرم، چه در حقوق ایران و چه در حقوق انگلستان، موجب رفع مسئولیت کیفری مرتکب نمی‌شود. در واقع، جنون در این مرحله گاه

موجب توقف رسیدگی یا اجرای حکم تا زمان بهبودی می شود، اما به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری مورد توجه قرار نمی گیرد.

۴. بررسی وجوه اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در مسئولیت کیفری مجانین

۴-۱. وجوه اشتراک:

۴-۱-۱- جنون در صورتی که در زمان ارتکاب جرم عارض شده باشد اعم اینکه در دادگاه جنایی مطرح شود یا دادگاه صلح، در هر دو نظام حقوقی به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته شده است. بدیهی است، جنون ممکن است دارای وصف دائمی باشد یا موقت، که در حالت اخیر، ملاک رفع مسئولیت کیفری در دو نظام حقوقی مورد بحث، احراز جنون در زمان ارتکاب عمل مجرمانه از سوی مرتکب است.

۴-۱-۲- رویکرد حقوق ایران و انگلستان در خصوص پذیرش جنون، ناظر به اختلال روانی نام است، نه اختلال روانی نسبی، درباره افراد مبتلا به نوع اخیر از اختلال های روانی، چه در حقوق ایران و چه در حقوق انگلستان، وضعیت چندان روشن نیست.

۴-۱-۳- در هر دو نظام حقوقی، امکان نگهداری مرتکب مجنون در محل مناسبی (صرف نظر از اینکه این محل، بیمارستان روانی یا مراکز اقدام تأمینی نامیده شود) وجود دارد و ترخیص مجنون به دستور مرجع مربوطه است.

۴-۱-۴- جنون پس از ارتکاب جرم و به هنگام محاکمه در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به موجب قانون آیین دادرسی کیفری، به توقف رسیدگی می انجامد. این امر از آنجا نشئت می گیرد که چنین فردی قادر به درک فرایند محاکمه نیست و نمی تواند از خود دفاع کند.

۴-۲- وجوه افتراق در دو نظام حقوقی:

۴-۲-۱- دفاع جنون در حقوق انگلستان، بسته به اینکه در دادگاه جنایی مطرح شود یا دادگاه صلح آثار متفاوتی را دربر دارد. اما در حقوق ایران، مطرح کردن جنون مرتکب در هر یک از دادگاههای کیفری آثار یکسانی دارد.

۴-۲-۲- در نظام حقوقی ایران، یکی از شرایط صدور دستور نگهداری مجنون در محل مناسب عبارت است از احراز حالت خطرناک مجنون. اما در حقوق انگلستان، ظاهراً حالت خطرناک همه افرادی که جنون آنها اثبات می شود، مفروض انگاشته شده است؛ لذا برای صدور دستورهای مربوطه، احراز جداگانه این حالت ضروری دانسته نشده است.

۴-۲-۳- هر چند مرجع قضایی ایرانی فقط می تواند با لحاظ شرایطی دستور نگهداری مجنون در مراکز مربوطه را صادر کند، اما مرجع قضایی انگلیسی دارای اختیارات نسبتاً گسترده تری می باشد که در بحث از جنون در حقوق انگلستان به آن اشاره شده است.

۴-۲-۴- با اینکه در حقوق ایران برای احراز جنون مرتکب ممکن است از نظریه پزشک متخصص استفاده شود، اما قانون گذار ایرانی در خصوص چگونگی احراز این حالت شرایطی را در نظر نگرفته است. این در حالی است که در حقوق انگلستان، شرایط احراز جنون با توجه به پرونده مک نوتن به تفصیل مشخص شده است.

۵. نتیجه گیری و پیشنهادات

جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری (به تعبیری دفاعیات) در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان پذیرفته شده است. با وجود این، قانون گذار ایرانی بیشتر از آنکه به شرایط و ضوابط احراز دفاع جنون و آثار آن بپردازد، به بیان این مطلب اکتفا کرده است که جنون موجب رفع مسئولیت مرتکب مجنون می شود. همچنین وضعیت افرادی که نه به طور کامل دچار اختلال روانی هستند و نه از سلامت عقلانی کاملی برخوردارند،

نامشخص است. از این رو، با در نظر گرفتن جنبه های مثبت رویکرد نظام حقوقی انگلستان و لزوم رفع نواقص و ابهامات قانونی از سوی قانون گذار ایرانی می توان راهکارهایی به شرح زیر پیشنهاد داد:

تفکیک قائل شدن میان اختلال های روانی تام و نسبی همان طور که اشاره شد، یکی از نواقص ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، تفکیک نشدن انواع اختلال روانی است. در این راستا، ضروری است که قانون گذار میان اختلال روانی تام و نسبی تفکیک قائل شده، تنها نوع اول را معادل جنون و موجب رفع مسئولیت کیفری بداند و در خصوص افراد مبتلا به اختلال روانی نسبی نیز واکنش مناسب را در همه جرائم (نه فقط جرائم تعزیری) به صراحت در قانون منعکس کند. باید به این مسئله هم توجه داشت که چنین افرادی با اینکه مجنون به معنای واقعی کلمه نیستند، اما افراد سالم نیز شمرده نمی شوند؛ لذا انصاف و عدالت اقتضای آن را دارد که برخورد با آنها مانند برخورد با افراد سالم نبوده، نوعی واکنش تخفیف یافته برای آنها در نظر گرفته شود.

مشخص کردن شرایط و چگونگی احراز جنون برای سهولت کار مراجع قضایی نظر به اینکه تشخیص جنون به نوعی با مفاهیم علوم پزشکی مربوط است و مراجع قضایی معمولاً سررشته ای در علوم یادشده ندارند، بهتر آن است که قانون گذار چگونگی احراز جنون مرتکب و شرایط آن را در قانون منعکس سازد تا مرجع قضایی مربوطه به روش آسان تری بتواند این امر را احراز کند. در همین راستا، ممکن است بتوان از آنچه در نظام حقوقی انگلستان به عنوان شرایط پذیرش دفاع جنون مد نظر است، بهره گرفت و با کنار گذاشتن نواقص احتمالی آنها صرفاً جنبه های مثبت این رویکرد را مورد توجه قرار داد؛ برای مثال، هرچند گسترش دادن مفهوم جنون، مانند حقوق انگلستان، مطلوب به نظر نمی رسد، اما می توان قائل به آن شد که مفهوم جنون به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری ضرورتاً با مفهوم پزشکی آن یکسان نیست.

در نظر گرفتن دستورهای متفاوت به عنوان واکنش نسبت به مرتکبان مجنون با وجود اینکه مراجع قضایی ایرانی می توانند با لحاظ شرایطی دستور نگهداری مرتکب مجنون را صادر کنند، اما لازم است که قانون گذار همانند حقوق انگلستان، گزینه های دیگری را نیز در اختیار مراجع قضایی قرار دهد تا آنها بتوانند با در نظر گرفتن همه جوانب پرونده، دستور مناسب را انتخاب کرده، محدود به دستور یادشده نباشند. برای نمونه، یکی از دستورهای مربوطه می تواند این باشد که شخصی برای سرپرستی مرتکب مجنون در مدت زمان مشخصی تعیین شود.

- ۸۳۳
- مسنولیت کیفری نقصان یافته جرائم مجازین در سیاست جنایی ایران و نظام حقوقی انگلستان
- المحقق الحلی، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. (۱۳۸۸). *شرائع الإسلام، المجلد الثاني القسم الرابع*. مع تعليقات آیه ... السيد صادق الشيرازي، الطبعة الثامنة، بی جا، انتشارات استقلال.
- الموسوی الخوئی (۱۴۲۸ق). *مبانی تکمله المنهاج القضاء و الحدود*. الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه .
- النجفی، الشیخ محمد حسن (۱۳۸۵ش). *جواهر الکلام فی شرح شرائع السلام*. جلد ۴۱، الطبعة الخامسة، تهران: دارالکتب الاسلامیه. إحياء آثار الإمام الخوئی.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۵). *فرهنگ فشرده سخن*. جلد اول و دوم، چاپ سوم، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- شکری، رضا و سیروس، قادر (۱۳۸۴). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*. چاپ چهارم، تهران: نشر مهاجر.
- صلاحی، جاوید. (۱۳۸۶). *کیفرشناسی*. چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- گرجی و دیگران (۱۳۸۵)، *حدود، تعزیرات و قصاص*. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- موسوی خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۶). *جرایم علیه اشخاص*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندعلی آبادی، علی حسین (۱۳۸۵). *حقوق جنایی*. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی .
- نوربها، رضا. (۱۳۸۴). *زمینه حقوق جزای عمومی*. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- Blackwell, Amy Hackney. (2008). *The Essential Law Dictionary, First Edition, Illinois, Sphinx Publishing*
- Elliott, Catherine and Quinn, Frances, (2010). *Criminal Law, Eighth Edition, London, Pearson Education Limited.*
- Fletcher, George P., (1998), *Basic Concepts of Criminal Law, New York, Oxford University Press.*
- Garner, Bryan. A et al. (2009). *Black's Law Dictionary, Ninth Edition, New York, Thomson Reuters.*
- Herring, Jonathan. (2010), *Criminal Law, Third edition, New York, Palgrave Macmillan.*

Reduced criminal liability for free crimes in Iranian criminal policy and the British legal system

Abstract

From the point of view of criminal law, the commission of a crime or any violation of criminal laws and regulations does not lead to responsibility alone, but in order for the perpetrator to be considered morally and socially punishable, a series of

conditions must be met at the same time. ; The occurrence of criminal behavior must be accompanied by the knowledge and awareness of the perpetrator of the illegality of the act. In such a way that if these two elements are excluded from the conditions of committing a crime, the criminal punishment of the perpetrator will be reduced and will not be applicable. In this study, we will seek to investigate the criminal liability of insane people in Iran's criminal policy and the British legal system.

The present research is a problem-oriented applied research in terms of purpose and is documentary in terms of data collection method and analyzes the collected information analytically and descriptively. Findings of the study emphasize the hypothesis that the basis of the reduced responsibility of the innocent in committing crimes, in the light of mental disorders and abnormalities, the psychological function of the person suffers, is evaluated and examined. Both Iranian and British legal systems are accepted. However, the Iranian legislature, rather than dealing with the terms and conditions of the defense of insanity and its effects, has contented itself with stating that insanity removes the responsibility of the perpetrator. Based on the results, insanity has been accepted as one of the factors removing criminal responsibility in both the Iranian and British legal systems. The status of people who are not completely mentally ill or in perfect mental health is unclear.

Therefore, considering the positive aspects of the approach of the British legal system and the need to eliminate legal deficiencies and ambiguities by the Iranian legislator, solutions such as; It is necessary for the legislator to distinguish between total and partial mental disorder, to consider only the first type equivalent to insanity and to eliminate criminal responsibility, and in the case of people with relative mental disorder, to respond appropriately to all crimes (not just ta'zir crimes). Reflect explicitly in law.

Keywords: Reduced criminal liability, free, Iranian criminal policy, British law.